



۲۰۱۹/۰۵/۰۴



عارف عباسی

اندیشه های سالم باید به سوی آینده مسیر یابد!



این مضمون دراز را با خاطر افسرده و افکار پریشانم ولی و با حب راستین و عشق آتشین بی ریا به میهنم با نهایت تشویش و نگرانی بر بنیاد احساس عمیق برای آینده آن به حکم وجدان، مسؤلیت و رسالت قلم بدستی می نویسم.

مرا نیت قصه پردازی و تکرار مطالب مکرر نیست، ولی آنچه خوانده ام و شنیده ام و خود تحقیق و ارزیابی نموده ام بدون لحظه مکث و تأمل و فارغ از بدبینی می دانم که در حاکمیت حلقات معلوم الحال و تداوم نیرنگ های گوناگون قدرت طلبی شان وطن مندرجاً به سوی یک پرتگاه مخوف قهقراء و نابودی روان است، و شرائط حاکم زمینه ساز این فاجعه است و با کمال تأسف آینده امید بخشی قابل پیش بینی نیست.

در طول این چهار دهه و اندی در مورد حال و احوال وطن و مردمش از منابع خارجی، داخلی و هم وطنان درون و بیرون وطن چیزی نمانده که گفته و یا نوشته نشده باشد.

با ارزیابی تمام راپورها، نوشته ها، و گفتارها، و تحلیل گزارشات و رویداد های روزمره، اگر دورتر ها را کنار بگذاریم، کنفرانس بن تهداب گذار همه بدبختی ها، مصائب و معضلات بغرنج و لاینحل کنونی بوده، امریکا با تهاجمش در افغانستان و آراستن صفوف علیه طالبان ادعای مالکیت افغانستان نموده همه امور را مطابق خواست و سیاست ناسنجیده و نابخردانه اش در اختیار گرفته به خود حق داد که قدرت حاکمه افغانستان را چون جایداد بی صاحب بین وارثین منتخبش تقسیم نماید. اگر این سیاست نابخردانه نمی بود امروز خلیل زاد نزد طالب و پاکستان گریه و زاری نمی کرد و ضرورت به مذاکرات قطر نبود.

امریکا با نادیده گرفتن گذشته افغانستان، که خوب می دانست، و نظام سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آن قبل از تجاوز شوروی، که در انکشاف بسی امور خود سهم داشت، عمداً و عوام فریبانه چنین وانمود کرد، که در سرمینی تهاجم نموده که مردمش اهل جنگل و یا مغاره نشین و بیگانه با تمدن و فاقد هر نوع نظام بوده اند و ما از روی مرحمت برای شان راه و رسم زندگی می سازیم، تا بر اریکه قدرت نشاندن مزدوران و اجیران خود را توجیه کرده باشد.

امریکا بر اساس مقاصد خاص سیاسی و ادعای نبرد با تروریسمی، که خود آفریده بود، ناقضین علنی و معلوم الحال حق بشر، جنایت کاران جنگی، ستم پیشگان و مفسدین فراری را در مقامات کلیدی افغانستان جا داده، نماینده اش توسط صحنه سازی و سازش با شورای نظار پادشاه سابق را فریب داده کنار برد، و قانون اساسی غیر قابل تطبیق را تدوین و انتخابات تمثیلی و عوام فریبانه را انجام داده رسم مصلحت گرایی را مروج و تأمین عدالت و بازپرس و حاکمیت ملی و حق مشروع ملت را در تعیین سرنوشت مملکت فدای هوس های سیاسی خود ساخت و توسط سفیر افغان الاصل خود تلاش ورزید تا گماشتگان خود را بر ملت افغانستان به حیث واقعیت تحمیل نماید.

جمعیت دیگری گماشتگان برای تطبیق طرح های اقتصادی هر مملکت کمک دهنده و مؤسسات بین المللی چون اقتصاد بازار آزاد بر اساس فرضیه رقابت از بیرون آورده شدند که ایشان هم سهم خود از این خرمن بی صاحب برداشتند. حامد کرزی بی نام و بی نشان، بدون هیچ گونه جایگاه و پایگاه مردمی گماشته امریکا بدون اندک ترین اراده، فهم، دانش، درک و احساس ملی گرایی و مسؤولیت خدمت به افغانستان و مردم محتاج و دست نگرش، چون شاخه تاک به دور خود پیچید، و بقاء و منافع شخصی خود را در مصلحت گرایی با مفسدین، چپاولگران، قاچاق بران و جانپان دیده به حیث غلام حلقه بگوش شورای نظار فساد گسترده بی سابقه را پیشه نموده و از دزدان با پشتاره حمایت علنی نمود و زمینه سوء استفاده این قماش را از منابع و مدارک مختلف میسر ساخته کمک های خارجی غارت شد و بانک ها چپاول شد و هم خود و هم اقارب و وابستگانش از این فرصت مناسب کمال بهره برداری را نمودند.

پست های دولتی در غیبت معیار اهلیت و کفایت در داخل و خارج میان وابستگان، اقارب و اعضای شوراها، احزاب و گروه های متحد با کرزی تقسیم شد، و تا حال باقی است و کسی را جرأت تغییر نیست. افغانستان در کل در اسارت مطلق عده معدودی قرار گرفته که نفوذ سیاسی شان با گذشت هر روز نهایت تحکیم و تقویت یافته هر کدام، منسوبین، اقارب، وابستگان و پیروان شان صاحب قدرت و ثروتمند شدند. زنجیر اسارت بر گردن ملت چنان قوی و محکم شد که هیچ مرجع را توان در هم شکستن آن نیست.

هم وطن عزیز!

تو که واقعاً دلت به حال وطنت می سوزد و آرزوی نیک بختی، آرامی و آسایش آن را در قلب رؤفت می پرورانی، بدان که ولسی جرگه افتتاح شد، و دیر یا زود انتخابات ریاست جمهوری هم صورت خواهد گرفت، آیا شما امید جزئی ترین تغییر را از این دو قوا دارید؟

به فهرست نامزدان انتخابات ریاست جمهوری بنگرید، آیا در میان شان واقعاً شخصی را می یابید که شایسته این مقام بوده اهلیت و کفایت زعامت این وطن مصیبت دیده و بحران کشیده را داشته باشد.

آیا اراده، توان، شهامت و اهلیت تطبیق قانون و در هم شکستن طاعوت اسارت جانپان را نزد این نامزدان سراغ می کنید؟ در حلی که خود اهل این دسته اند.

به استثنای یکی دو تایی همه نامزدان مقام ریاست جمهوری چهره های شناخته شده و آزمون شده اند، بازی گران همان اند ولی بازی ها تغییر نموده و سازش ها و ائتلافات عجیب و باور نکردنی صورت گرفته، دشمنان سوگند خورده و تشنه خون هم دیگر باهم کنار آمدند و ائتلاف نمودند تا در مقام قدرت باقی مانده با سرنوشت مملکت مطابق میل خود و منافع بیگانگان بازی نمایند. پس در تحت چنین شرائط چه نوع امیدی را برای بهبود حال، تغییر، تحول و اصلاح به دل می پرورانید. ما در طول این نژده سال تجزیه طلب، متمرّد و یاغی و باغی را شناختیم و آگاهانه دریافتیم که چگونه پا برهنگان، نادار ژنده پوش و محتاج و شاگردان مستری و پادوهای سماوارچی ها که الفی در جگر نداشتند شب در میان به ثروتمندان منطقه تبدیل شدند و القاب رهبر قوم و پیشوا و سیاستمدار کسب کردند و با هر قدرتی در منطقه چون فواخس سیاسی تار دوآندند.

امروز سرنوشت من و تو و سی و چند ملیون انسان این مملکت و وطنی که نیاکان ما و شما برای آزادی، عزت، وقار، شرف و عزت آن قربانی دادند اکنون بازبچه هوس رانی های همین قماش است.

چه باید کرد؟

ما عزلت گزینان کنج غربت در سراغ یافتن راه حل شدیم. اول به نیت نجات و رهایی اقتدا به نسل جوان حاضر کردیم و رو آوردیم به درب امید. شنیدیم که بیش از یک ملیون فارغ التحصیل پوهنتون ها داریم و بر علاوه تعداد کثیر تحصیل کرده ها از مهاجرت به وطن عودت کردند. ما را باور به این بود که این قشر آگاه و بیدار بتوانند با ایجاد تشکلی تفاهم ملی فارغ از نوع پیوند و علائق خلاف منافع ملی برای تغییر حال راه مبارزه اختیار و به حیث مشعل داران معرفت مردم را تنویر و با خود متحد

سازند. ولی صدا برآمد که اکثریت این نسل در دائرهٔ خبیثهٔ تفرقه‌ها می‌چرخند و راه ارباب‌فتنه و تفرقه‌می‌پیمایند و دیگرانی به حدی مأیوس و راه‌گم‌اند که در فکر فرار از وطن‌اند لذا دلبستگی به این قشر امید‌واهی است. سجدۀ سهو کردیم، و به جهت منورین، خبرگان سیاسی و دانشمندان و علمای کرام صادق خدا پرست نمودیم، گفتند خود را فریب ندهید که این قشر روزانه در رسانه‌ها فضل فروشی می‌کنند ولی شب‌ها دور سفرهٔ ارباب قدرت جمع‌اند و به حیث مشاورین در خدمت‌اند و نمایندهٔ عرضهٔ متاع عوام فریبی مافیا در بازار سیاست‌اند.

گروه دیگری خبرگان منکر افغان بودن و خواهان تغییر نام مملکت و استقلال ولایات اند.

پس رجوع کردیم به ملتی که با ابر قدرت جهان پنجه نرم کرد، چگونه در برابر مشیت جانی و مفسد و چپاولگر زانو به زمین زده و این اسارت‌ننگین را پذیرفته که اگر تحرکی و جنبشی از میان مردم برخیزد، گفتند چنان فقر و بیچارگی و مسکنت بر توده مستولی است و مظالم و ستم‌های چهل سال متواتر دیگر شیمهٔ به پا خیزی برای مردم نمانده. گفتیم این‌ها همه در ممالک دیگر عامل تحرک و جنبش بوده، گفتند در این دیار چنین نیست.

از درون شنیدیم که شما آوارگان چشم و چراغ وطن هستید، شما‌ها مردمان اهل دانش و فضیلت‌اید، شما‌ها آگاه و دانا‌اید، شما ابتکار عمل را بدست‌گیرید و صدای این ملت بی‌صدا شوید و از امکانات وسیع و شرائط مساعدی که در اختیار دارید با هم بپیونددید و تفرقه‌ها را کنار گذاشته متشکل و متحد شوید مسؤلیت خود را در برابر ماوا و زادگاه‌تان ایفا نمایید پول‌تان نمی‌خواهیم بلکه توقع ما از شما به راه انداختن یک مبارزهٔ مسالمت‌آمیز و نقش برانندهٔ شما در نجات وطن است.

در این جا لازم می‌افتد که گفت که جمعیت ما با خیر و شر افغانستان وداع کرده و اصلاً در فکر آن وطن نبوده در عالم بی تفاوتی مطلق قرار داشته نه حرفی در مورد وطن می‌گویند و نه حوصله و علاقهٔ شنیدن حرفی را دارند. و دستۀ دیگر ما چنان غرق تعصبات و کینه‌ها و عداوت و خصومت‌ها اند که سخت در گذشته‌ها چسپیده شب و روز را در ستیز می‌گذرانند و انشعابات گوناگون بر قلب‌ها و دماغ‌ها مستولی است.

تلاش‌ها و مساعی بی‌شماری برای تشکل و سازمان‌دهی و هم‌بستگی و اتحاد به ناکامی انجامید.

پس به کدام جهت رو آورد؟ و به کدام مرجع متوسل شد؟ و واقعاً در چنین وضع کدام نیروی ناجی این وطن شده هویت، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی آن را صیانت می‌کند؟ یا این که ما با عالم ناتوانی و بیچارگی شاهد نابودی وطن خود باشیم.

اگر در طلب معجزه ایم کلام بر حق الهی است که من حال مردمی را تغییر نمی‌دهم که خود حال خود تغییر ندهند.

ما سال خورده‌ها و کهن سالان مثل هزاران دیگر با آلمان‌های بسر نارسیده و قلب‌های پر از آرزو در قطار ایستاده و منتظر امر و رضای پروردگار برای سفر به دیار ابدیتیم.

باید نهیب بیداری مثل سور اسرافیل از کوه و کمر و دشت و دمن افغانستان بلند شده، آیندگان آینده‌ساز از بطن جامعه برخیزد و این زنجیر ننگین اسارت را در هم شکسته و مملکت را از شر این مافیا رهایی بخشند، ورنه نام و نشانی از این کهن زمین و کھساران باقی نخواهد ماند.



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته‌ها و مطالب دیگری از این نویسندهٔ معزز را مطالعه کنند، می‌توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحهٔ مقالات، به "آرشیف" شان رهنمایی شوند.

اندیشه‌های سالم باید بسوی آینده مسیر یابد!

a_abasi_andesha_haaye_saalem.pdf